

نشست است و برین وی پیری دومی نشست و بریسا روی نیز پیری
دیگر دومی نشست و مردم بر رسول صلی الله علیه و سلم سلام می کردند
من نیز نزدیک شدم تا بروی سلام کنم یکی از آن دو پیر گفت یا رسول الله
این شخصی از آنچه می خواهد رسول صلی الله علیه و سلم فرات که مرا بگیرد
از خواب در آدم و فی الحال منوی روی و بروی من برینت و مدت
چهار ماه چنان بمانم یک روز یکی از آشنایان بر من درآمد و گفت ای
چو عارضه است که ترا پیش آمده است که همه طبیبان از مداوای تو عاجز
شده اند و چنان در یافتیم که میرا تصور آن شده است که کمر را چنانچه
چو انما زبا شد عشق و محبت کسی بآن حال کرد اینده بر محبت حال را
با وی بگفتم گفت سبحان الله چه پیش رسول صلی الله علیه و سلم تو بر کوی
و عذر نخواستی که ندانسته که صلوات و تسلیحات و غیر آن که بر رسول
صلی الله علیه و سلم می فرستند بوی رسد فی الحال طقت و ابروی
طبیعا و منو ساختم و دور گشت نماز گذاردم و گفتم خداوند تو را تو بر کرم
و بغیبت شیخی رضی الله عنهما قایل شدم یک هفته بر من نگذاشته بودی
روی و ابروی من بر دیده و سم وی آورده است که یکی از اکابر سلف
گوید که بنام من کردم نماز با عباد را در مسجدی گذاردم چون امام از
نماز فارغ شد بر او بگو و عرضی الله عنهما دعای بدر کرد چون سالان
باز شام رسیدم اتفاقا نماز با عبادی را در همان مسجد گذاردم چون
امام فارغ شد از برای بگو و عرضی الله عنهما دعای نیکو کرد با اهل

سجد

مسجد گفتم که پاریند بر او بگو و عرضی الله عنهما دعای بدی کردید و اسما
دعای نیکو بسیارین چه بود گفتند بخوابی که امام پاریند را بر منی گفتم
آری مرا بسزای در آورده اند که در اینجا سگی بود و از چشمهای وی تشنگ
میرخت با وی گفتم که تو آن امالی که پاریند بر او بگو و عرضی الله عنهما دعای
بدر سیکردی بس فرود اشارت کرد که آری و سم وی آورده است که یکی از
سلفه گفته است که در سابق بودم و هر جا که می شنیدم کسی مرده است
و پیرا گفتن می کردم روزی شخصی آمد که اینجا نغمی از اهل کوفه فرود آمد
و یکی از ایشان مرده است و گفتند در غلام خود را فرستاد تا برای وی
کفن بجزد و من بروی درآمد دیدم که مرده است و وضعی بر شکم وی
نماده اند نگاه بازش گشت و گشت یا ویکه یا ویکه من و پیرا گفتم که
لا اله الا الله گفت این تعجب نمی رساند من با توری بودم که شتم او بگو و عرضی
کردند و من با ایشان شتم می کردم و اکنون هلاک شدم و جای مرا از دور
بمن نمود پس بر او بر انگشتم تا در نماز می گفتم من از پیش وی مرده ام
و اصحاب و بر از آن خبر کردم گفتند این شیطان است که بزبان وی سخن
گفته است **و از جمله کلمات شیخی رضی الله عنهما آنست که در کتاب**
فتوحات مکیه مذکور است که طایفه از اولیای هستند که ایشان را بجهنم
می گویند و ایشان چهل تنی باشند بی زیادت و نقصان و حال ایشان
آنست که در اقول روزی چون گران می شودند که با آسمان بر بالای
ایشان نهاده اند بر خود نمی توانند چسبند نه بر پای می توانند خاست